هو اللّه - ای ثابت بر پيمان از وقتی كه در سبيل الهی…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۱۰۱

### هو اللّه

ای ثابت بر پيمان از وقتی كه در سبيل الهی بكمال توجّه و تضرّع و خلوص آرزوی خدمت شجره مباركه كبرياء نموديد و بجهت نشر نفحات اللّه بآن ديار رحلت فرموديد تا بحال سه مكتوب مفصّل مرقوم و ارسال گرديد. و اين مكتوب چهارمست در مكتوب اخير اكثر مسائل آنجنابرا جواب مرقوم نموده بوديم و اگر چنانچه فتوری واقع از كثرت مشاغل و غوائل و مصائب و بلاياست. علی الخصوص هجوم اهل جفا. اگر بدانيد كه بچه درجه در تعرّضند و چه قدر فساد و فتنه مينمايند البتّه معذور ميداريد. كتاب ايقان را جناب عليقليخان ترجمه نمود و بهمراهی ايشان ارسال گشت كه در آن ارض طبع شده نشر گردد اشغال اين عبد بدرجه كه وصف ندارد دقيقه آرام ندارم و آنی راحت نجويم فرصت تنفّس نيست و نهايت تحيّر است كه باين قسم جميع امور اداره ميگردد و تمشيت داده ميشود هويّت قلب شب و روز در نهايت تضرّع و ابتهال است و طلب تأييد و توفيق بجهت احبّاء مينمايد

ای ثابت بر پيمان آنچه مقتضای وفا در مقابل عنايات جمال كبريا بود الحمد للّه مجری نموديد و ما فوق طاقت كوشيديد و راحت و آسايش و فراغت و نعمت و تجارت و خانمانرا بكلّی ترك نموديد و بآن اقليم شتافتيد در محافل نعره زديد و در مجالس اقامه حجّت و برهان كرديد. تأثير اين نفس پاك صد هزار سال باقی ماند و مشام ثابتان را معطّر نمايد.

در خصوص آنچه جفا‌كاران نسبت باين عبد اشتهار داده‌اند كه اين عبد را ادّعائی و يا خود دعوای مقامی در يكی از مكاتيب مرقوم ”انّ العبوديّة المحضة و الرقيّة البحتة فی العتبة المقدّسة هی تاجی الوهّاج و اكليلی الجليل هذه لمنقبتی العظمی و سدرتی المنتهی و مسجدی الاقصی و جنّتی المأوی“ اين صريح بيان و اثر خامه و بنان اين عبد است لا ابتغی شأناً غير هذا الشأن البديع و لا مقاماً غير مقام التبتّل و التضرّع العظيم. از بدايت صعود تا الی الآن فرياد ”روحی لاحبّائه الفداء“ از لسان و بنان اين عبد در جميع آفاق منتشر و آوازه عبوديّت اين مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده و هادم بنيان باثر خامه و مهر خويش از كمال نادانی هر ادّعائی نموده و موجود كه ميگويد.

”قد ظهر شمس اللّه الاكبر و كلّ شمس عنده من كلّ صغير اصغر“ با وجود اين نعره بلند نموده كه عبدالبهاء مصداق من ادّعی قبل الالف است لهذا مورد فسوف يبعث اللّه عليه من لا يرحمه بايد بشود باری الحمد للّه نفوس مقدّسه ابرار كه كاشف اسرارند در نزدشان حقيقت حال آشكار اين عبد تا بحال خود را غصن اعظم نناميده بلكه عبدالبهاء خوانده نهايت شايد در موردی نادر بلكه اندر ابن البهاء از قلم جاری گشته كه اين نيز نظر بحكمتهای بالغه بود

و الّا من خود را عبد عبيد او ميشناسم و اطوار و گفتار و كردار اين عبد شاهد اين مقال باری آنچه خواسته بوديد در جواب آن شخص در نفس ورقه مرقوم گرديد و ارسال گشت اين اذكار بهانه اشرار است و الّا جميع ميدانند كه اين عبد را نفسی و نفسی و هوسی جز عبوديّت آستان مقدّس نبوده و نيست بقوّه عبوديّت خدمت امر اللّه نمودم تا بنور عبوديّت آفاق روشن شد و برائحه طيّبه گلشن عبوديّت مشام عالم معطّر گرديد اينست برهان باهر و سيف شاهر و اكليل ساطع اين عبد من شاء فليصدق و من شاء فلينكر انّی بفضل ربّی ثابت علی هذا الصراط المستقيم و بتأييده غنيّ عن العالمين

بگو ای بيچارگان عبوديّت عبدالبهاء آفاق را منجذب نموده و صيت رقيّتش جهانگير گشته و محويّت و فنايش مثل آفتاب مشهور اقطار شده

”قصد آن دارند اين گل پاره‌ها از حسد پوشند اين فقر و فنا“

هيهات هيهات عنقريب قرين ناله و حنين گردند و در خسران مبين افتند ويل للمكذّبين ثمّ ويل للمكذّبين ثمّ ويل للمكذّبين و عليك التحيّة و الثناء تلغرافاً رجوع شما را اجازت دادم ولی اگر ممكن اوّل بارض مقدّس وارد بعد بمصر عازم شويد بهتر است ع ع

